

نبوت و امامت

چون خدای تعالی بمشیت سرمدی خویش ممکنات را آفرید ، و انسان را بر
همگان برتری بخشید ، باطاف اذلی خود لازم دانست که وسائل ترقی ویرا فراهم
سازد ، و او را بانواع نعمت ها و کرامت های لایق بنوازد ، نورخرد و نیروی اندیشه
را بوی ارزانی داشت ، و او را در پندار و کردار و گفتار مختار گذاشت ، تاخیر و شر
روحی و جسمی ، زشت و زیبای عقلی و حسی را بشناسد و باختیار خویش و استمداد
از نور عقل آتش شهوت و غضب را فرو نشاند ، کارهای مادی و معنوی خود را بروفق
عدالت منظم نماید ، پندارها و کردارهای نیک را انجام دهد ، تا بدینوسیله معرفت
کردگار و رضایت آفریدگار را تحصیل نموده ، بدرگاه حق تعالی تقرب جوید ، ولی
چون درک و بکار بستن قواعد عقلی ، و معتدل نمودن نیروی غضب و شهوت امری
صعب و کاری دشوار می نمود ، پروردگار مهربان برای روشن ساختن احکام عقلی
و بیان تکالیف شرعی افرادی را از نوع بشر بنام نبی و رسول بر مردم مبعوث فرمود (۱)

(۱) - طائفه براهمه نبوت و بعثت را انکار نموده ، گویند:

هر گاه احکام انبیاء و دستورات شرعی موافق قواعد عقلی باشد پس به ارسال درسل و انزال
کتب نیازی نباشد ، و چنانچه احکام شرعی و دستورات انبیاء برخلاف احکام عقلی باشد قابل قبول
نخواهد بود ، پس بعثت انبیاء عبث و بی نتیجه است و عمل عبث از حکم صادر نخواهد شد .
میگوئیم : احکام شرعی و دستورات دینی بروفق قواعد عقلی میباشد ، چنانچه دانشمندان
بزرگ گویند و کل ما حکم به الشرع او حکم به العقل ، هر چیزی که مورد قبول عقل سالم باشد شرع
نیز آنرا پذیرفته است ، هر چیزی را که شرع پسندد ، عقل نیز آنرا میپذیرد ولی باید دانست که
قواعد عقلی بر دو گونه اند :

۱- عقلیات مستقله - احکامی را گویند که عقل بتنهائی صحت و درستی آنها را تصدیق کند و انبیاء
عظام آنها را تأیید و امضاء نمایند .

۲- عقلیات غیر مستقله - قواعدی را گویند که عقل بتنهائی در آنها حکمی ندارد ، و درستی
و زیبایی آنها را درک نمی تواند ، پس بکار بستن آنها را نیست مگر اینکه شارع مقدس درستی آنها را
تصدیق نموده و بمثل آنها دستور فرماید . ولی برخی از کوتاه نظران پندار ناچیز خود مغرور
گشته دستورات انبیاء را بی نتیجه پنداشته ، مقام اعلای انسانیت را انکار نموده اند ، چنانچه حق تعالی -

تعریف نبی و رسول

لفظ نبی بر وزن فعیل از نَبَأ «خبر- صوت خفی» بمعنای خبردهنده از خدای تعالی اشتقاق یافته، و یا از نَبُو و نَبَاوت «رفت مقام- بلندی رتبه» بمعنای فرد برجسته و انسان نایب گرفته شده است. چنانکه میفرماید: «یونئ الحکمه من یشاء و من یؤت الحکمه فقد اوتئ خیرا کثیرا و ما یذکر الا اولواالباب» خدای تعالی بهر کس بخواهد حکمت میدهد، و هر کس دارای حکمت باشد، بنعمت بزرگی رسیده است، این معنارا در نیابند مگر خردمندان.

قیمری در شرح فصوص الحکم گوید: نبی انسانی است که از جانب خدای تعالی بسوی خلق برانگیخته شده است، تا آنانرا براه خیر و سعادت هدایت نماید، و بکمالات لایقهای که در حضرت علم آفریدگار: قضاء اعیان نایب ایشان مقرر گشته ارشاد فرماید پس نبوت و بعثت لطف خاصی است الهی که بر فرد شایسته ای تعاقب میگیرد، برای اثبات این مقام، حق تعالی بر رسول و پیامبر خویش معجزات و کراماتی عطا میفرماید تا نبی از متنبی تمیز داده شود، و پیغمبر بتواند عدالت کامل میان افراد بشر برقرار نماید؛ چنانکه فرماید: «ای اصطفیتک علی الناس برسالاتی و بکلامی» همانا من ترا برگزیدم برای هدایت مردم، و رسالت و کلام خود را با تو همراه ساختم، و نیز فرمود: «وما ارسلنا قبلك من المرسلین الا انهم یا کون الطعام» و ما نفرستادیم پیش از تو رسولی را مگر آنکه غذا میخورد و از نوع بشر بود و مردم را هدایت مینمود.

«در شان آنان میفرماید: فلما جاتهم رسالهم بالبینات فرحو ابا عندهم من العلم ذلک با نه کانت تأتیم رسالهم بالبینات فقالوا بشر یهدوننا» هنگامی که پیامبران احکام و معجزات آیاتی آوردند بپندار و گمان خود مقرر شده گفتند: آیا انسانی ما را هدایت و راهنمایی مینماید؟ و نیز فرموده است «وما یلذو و ما یشار ما آتیناهم فکذبوا ردلسلی» و با آنکه یکدم یا یکسدم از درجات علمی انبیاء و مراتب کمالیه انسانی نرسیده اند، بعثت و نبوت و مقام کامل انسانی را انکار میکنند.

امکان بعثت

بیدایش ارواح عالیه و رسیدن بدرجات سامیه امتناع عقلی یا عقلانی ندارد زیرا درجات فهم عقل بشر متفاوتست بطوریکه برخی از مردم بعالی ترین رتبه بشریت شرف وصول یافته اند، چنانکه در شان ایشان میفرماید: «یکادزیتها بفضی و لولم تمسه نار نور علی نور پندی الله لنوره من یشاء».

زردیک است روغن عقل آنان روشنی بخشد، اگر چه آتش بآن نرسیده باشد (نور عقل نظری آنها بر نور عقل عملی تابیده است) خدای تعالی هر کس را بخواهد بنور علم و عمل هدایت نموده، مقرب در گاهش میفرماید، و بعضی بمرحله ای متوسط علمی یا تنها بکمال یکرشته و بسیر یک جاده پرداخته اند، چنانکه راجع به آنها میفرماید: «واصحاب الیمین ما اصحاب الیمین» و طرفداران جانب راست کسانی هستند که پیوسته متوجه جانب راست بوده و بسمت چپ التفاتی نداشته اند، و گروهی بهمان درجه پست و منزل نخست باقی مانده و هیچیک از مراحل کمال را نپیموده اند (۱)

(۱) - شیخ الرئیس در رساله النفس گوید: ارواح عامیه ضعیف اند چون هر گاه بیاطن توجه کنند از ظاهر غافل میشوند چنانچه بحواس و قوای ظاهری پردازند از باطن غفلت مینمایند ولی ارواح قدسیه و نفوس کامله و واجد قوه در آنکه حسی عالم خلق (جهان طبیعت) و نیروی درک عقلی و متوجه عالم امر (خیال منفصل و عالم ملکوت) میباشد، و هیچ شغلی آنها را از شغل دیگرید، و هیچ چیزی حجاب توجه آنان نکرده.

محقق طوسی در شرح مقامات العارفین گوید: هر گاه عارف از عالم طبیعت دل برکند و بحق تعالی پیوندد تمام قدرتها را در قدرت خویش و جمع علوم را در نهاد خود و هر اراده و مشی را در اراده خویش دریابد بطوریکه هیچ موجودی را از دائره علمی خود دور نپندد و هر کمال و جمالی را صادر از خود و قائم بذات خویش یابد، در این حال بوجود خدائی موجود گردد و بنور خدائی بیند و بگوش خدائی بشنود و بیلم الهی بداند و بقدرت او توانا شود و در واقع بصفات الهی متصف و باخلاق ربانی متعلق گردد جلال الدین محمد بلخی (مولوی) گوید:

| | |
|------------------------------|---------------------------------|
| اقتضای جان چو ای دل آگهی است | هر که آگه تر بود جانش قوی است |
| خود جهان جان سراسر آگهی است | هر که بیجان است از دانش تهی است |
| روح را تاثیر آگاهی بود | هر که را این پیش الهی بود |
| روح چون من امر ربی مختفی است | هر مثالی که بگویم منتفی است |

چنانکه در باره آنان میفرماید « یا ایها الرسول لاتهدی من احببت ولكن الله من يشاء » ای فرستاده ما تو هر کس را که دوست داری نمیتوانی هدایت نمائی ، ولی خدای تعالی هر کس را بخواهد میتواند هدایت فرماید .

همانطور که حقیقت وجود دارای درجات مختلف و مراتب متفاوتی است ، مراحل کمال انسانیت و استمداد بشریت نیز درجات و مراتبی دارد ، اگر چه حواس ظاهری و یا باطنی مردم آنرا میتوانند دریابند . چون هیچ دانی حقیقت ذات عالی و کیفیت ادراکات وی را درک نمیتواند مگر بطور اجمال .

بنا بر این روست درجات فهم و کمالات فرد یا افرادی بواسطه پاکی طینت و یسکی طوینت تا حدی ترقی کند که با عالم غیب آشنا شده ، از فیض محض ربانی و رحمت خاص الهی بهره مند گشته بمقام اعلا ی قاب قوسین اوادنای انسانیت راه یافته ، از حکیم عظیم ، و قدیر قدیم تعلیم گرفته ، مردم را بمصالح دنیوی و اخروی هدایت فرماید (۱) و شاید نیروی عملی وی بقدری قوی گردد که هیولای عالم طبیعت را بپر شکل و صورتی که بخواهد مجسم نماید ، و افعال خارق عادتی پدید آورد .

(۱) - داغبا سفهانی در تفصیل النشأتین گوید: عقل رسولی است داخلی و شرع عقلی است خارجی و این دو یکدیگر را یاری مینمایند ، لذا خدای تعالی کفادر اغیر عاقل شمرده ، میفرماید : صم بکم عی فهم لایمقلون ، و عقل داخلی را شرع نامیده ، میفرماید : « فطره الله التي فطر الناس علیها لا تبدیله لخلق الله ذلك الدین القیم ، و هر دو را از یک سنخ و جنس دانسته ، میفرماید: نور عی نور یدی الله لنوره من یشاء ، پس عقل و راهنمایی نمیشود ، مگر بوسیله شرع ، و شرع آشکار نمیگردد مگر بجراغ عقل ، چون عقل مانند پایه ریزی و شرع مثل عمارت است . یعنی تا عمارت نباشد ، پایه ریزی نفع تمام ندارد و تا پایه ریزی محکم نباشد عمارت استوار نمی ماند .

و نیز عقل بمنزله چشم و شرع بجای شمع نور دست ، و چشم بدون شمع خارجی با شمع بدون چشم بینائی ندارد و نافع نباشد ، چنانکه میفرماید قد جاءکم من الله نور و کتاب بین یدی به الله من اتبع رضوانه سبیل السلام و یخرجهم من الظلمات الی النور باذنه و نیز عقل مانند چراغ و شرع بمنزله روغن آنست پس هنگامیکه نفت و روغن نباشد چراغ دوام ندارد ، و تا چراغ نباشد ، روغن روشنی نمیدهد ، چنانکه میفرماید: الله نور السموات و الارض مثل نوره که مشکوه فیها مصباح المصباح فی ذجابه کانه اکو کب -

و نیز نور و کتاب

نور و بعثت

شیخ الرئیس در شفاء گوید : چون زندگانی افراد بشر با سایر حیوانات فرق دارد ، و انسان نمیتواند بتمنای معاش دنیوی و حیات طبیعی خود را بطور منظم ادامه دهد ، بلکه باید هر یک دیگری را در تهیه ماکول و ملبوس و سایر نیازمندیهای اجتماع یاری نماید ، زیرا اجتماع بدون معامله و تمدن صورت نمیکیرد ، و تمدن بدون قانونگذار عادل و قانون سالم از خطا و نقص و بدون مجری قانون انجام نمیبیرد پس اجتماع و تمدن بشریت با افرادی قانونگذار و نگهبان قانون نیازمند است .

این قانونگذار باید انسانی باشد که از جانب پروردگار مهربان تایید شود ، تا افکار و دستورات وی ایمن از لغزش و خطا باشد و بتواند مردم را براه رستگاری هدایت نماید ، که افراد گناهکار بهانه ای نداشته باشند ، چنانکه میفرماید :

« لئلا یکون للناس علی الله حجه بعد الرسل » برای اینکه پس از بعثت انبیاء و مرسلین ، مردم را بر خدای تعالی حجه و بهانه ای نباشد . و روا نیست خدای تعالی مردمی را که دارای افکار مختلف و آراء گوناگون میباشد ، بحال خود واگذار کند . زیرا هر کس جلب منافع خود را عدل ، و آنچه را بر ضرر وی باشد ، ظلم می شمارد ، پس بقای نوع انسان و حفظ حقوق اهل جهان به پیغمبر و راهنما بیشتر نیاز مند است از حاجت

« دری یوقد شجرة تمیاد که زیتونه لاشرقیه و لاغر بیه یکادزیتها یعنی ولولم تفسسه نار نور علی نور یدی لنوره من یشاء کذلک یصرب الله الامثال

ترجمه آیه نور :

خدای تعالی روشنی بخش آسمانها و زمین است مثال نور وی مانند فانوس یا محفظه ایست که در آن چراغی باشد ، و آن چراغ در شیشه ایست ، و آن شیشه گوی سقاره درخسانی است که افروخته میشود از درخت پر برکت زیتون که نه خاور دست و نه باختری نزدیک است روغن آن چراغ روشن شود اگر چه آتش بدان نرسیده باشد ، درخشندگی آن بر فراز درخشندگیست حق تعالی هر کس را بخواهد بنور خویش هدایت میفرماید ، خدای تعالی برای مردم مثل میزند .

یک نفر بروئیدن مژگان و موی ابرو، و گودی کف دست و پا و چیزهای دیگری که از آنها بهره مند می‌شویم.

و نشاید که عنایت ازلی حق تعالی یا حکمت فرشتگان ملاء اعلی این امور نافع را برای بشر ایجاد کنند ولی لزوم وجود رحمتا و رسول را ندانند یا از ایجاد موجودی نافع چون نبی و رسول خودداری نمایند تا مردم خود سرانه اقدام بکار کرده و آسیبهای گوناگون بینند، چون ذات کردگار در غایت غنی و تجرد، و ذات مردم در نهایت فقر و تعلق بماده است، پس لازمست فردی از جنس مردم واسطه فیض باشد (۱) تا احکام شرعی و لوازم ترقی را از مصدر جلال با افراد نوع برساند و باید مردم دستورات وی را اطاعت کنند تا سعادت دنیا و آخرت یابند، چنانکه میفرماید «وان تطیعوا الله ورسوله لایتکم من اعمالکم شیئا» هرگاه خداوند تعالی و رسول گرامی را اطاعت کنید هیچ کار شما ناتمام و بی نتیجه نخواهد شد.

فوائد بعثت

خواججه نصیرالدین طوسی در تجرید گوید: بعثت انبیاء «ارسال رسل و انزال کتب» نیکو و پسندیده است، چون بواسطه بعثت الطافی شامل مکتبین میگردد، و آن دارای ده فائده است:

۱- احکام عقلی را بوسیله احکام شرعی میتوان استوار و پا بر جا نمود.

۱- حکیم سبزواری در اسرار الحکم گوید: دو چیزی که میان آنها در بلندی و پستی رتبه غایت بعد و نهایت دوری باشد لازمست رابطه‌ای در بین برقرار شود که بهر دو طرف آشنائی و مراد داشته باشد، تا اثر عالی را بسافل، و اللطف عزیز را بدلیل برساند و حادث را بقدم مرتبط سازد.

| | |
|----------------------------|-------------------------------|
| مردم را ذایشان حیانت و نما | همین که اسرا قبل وقتند اولیاء |
| بر جهد ز آواز شان اندر کفن | جانهای مرده اندر گور تن |
| زنده کردن کاف آواز خداست | گوید این آوا ذآواها خداست |
| عکس مه رویان بستان خداست | کیف مدالظل که نقش اولیاست |
| لااحب الاقلین گو چون خلیل | اندرین وادی مرویی این دلیل |

۲- حکم چیزهایی را که آگاه نیستیم، میتوانیم از امر بمعروف و نهی از منکر پیامبران فرا بگیریم. چنانکه میفرماید: «ما آتیکم الرسول فخذوه و ما نهیکم عنه فانتهوا» هر چه را پیامبر آورده و امر فرموده بگیرید و از آنچه نهی نموده دوری بجوئید.

۳- ممکنست انسان در اتیان واجبات عقلی و افعال پسندیده با شبهه گرفتار شود، و آنها را بطور صحیح انجام ندهد، ولی با دستور نبی و اهضای شرعی بدرستی آنها اطمینان حاصل میگردد.

۴- حسن و قبح افعال و عقاید مشکوکه را از دستورات رسول میتوان شناخت چنانکه میفرماید: «هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لیکره المشرکون» اوست پروردگاری که رسوایش را فرستاد بر احنمائی و دین ثابت تا بر تمام ادیان برتری باید اگر چه مشرکان نپسندند.

۵- بیان نفع و ضرر جسمانی لوازم حیات و سعادت مردم بعهد رسول است و چون دریافت آنها بوسیله تجربه برای انسان دشوار است یا پس از مدتی حاصل میگردد چنانکه میفرماید: «و فوق کل ذی علم علیم» بالاتر و برتر از هر دانشمندی دانشمند دیگریست.

۶- بقای تنوع انسانی و موجبات وجود افراد صالح بوسیله دستورات پیامبر پدید میآید چنانکه میفرماید: «اطیعوا الله و الرسول لعلکم ترحمون» اطاعت کنید احکام الهی و دستورات نبوی را تا بخشیده شوید.

۷- تکمیل علمی و عملی اشخاص و درک مقامات معنوی و نجات از عذاب اخروی، بواسطه پیروی از احکام پیغمبر انجام میگردد چنانکه فرموده:

«و ما ارسلنا من رسول الا یسلان قومه لیبین لهم» نفرستادیم هیچ پیامبری را مگر بزبان گرومات وی تا احکام را بر آنان بیان نماید. و نیز میفرماید: «ما کان الله لیمذبهن و انت فیهم و ما کان الله معذبهم و هم یستغفرون» هنگامی که تو در میان مردم باشی، خدای

تعالی آنان را کیفر نمیدهد ، و نیز هنگامی که بپوشش خواهند و رحمت جویند آنرا عقوبت نمیکند .

۸ - بیان ماهیت و کیفیت عبادات شرعیه و تکالیف دینیّه و نوامیس الهیه از وظایف نبی است چنانکه میفرماید : « صلو اکمارا یتهونی اصلی ، و فرموده است « لاصلو الا بحضور القلب »

۹ - ترغیب باخلاق حسنه و تدبیر در سیاست مدنی بعهده رسول است ، چنانکه میفرماید : « لقد ارسلنا الی امم من قبلک قرین لهم الشیطان اعمالهم » همانا فرستادیم پیش از تو بسوی مردم رسولانی را پس شیطان کارهای آنانرا در نظرشان جلوه گر ساخت .

۱۰ - اخبار از ثواب کارهای خیر و عقاب بر کارهای شر از وظایف پیغمبر است چنانکه فرموده است : « قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحبکم الله ویغفر لکم ذنوبکم » بگو اگر دوست دارید آفریدگار را پس مرا پیروی کنید تا خدای تعالی شما را نیز دوست بدارد و گناهان شما را ببخشد .

برخی از فلاسفه گویند : فوائد نبوت عبارتست از تقویت عقل و تشبیه عاقل و نظم اجتماع و تمدن انسانیت . ثقه الاسلام کلینی در اصول کافی روایت کرده از هشام بن حکم که امام صادق ع در پاسخ زندقی که از آن حضرت دلیل بر اثبات نبوت را خواسته بود ، فرمود : چون بدلائل قطعی و براهین عقلی ثابت نمودیم که موجودات عالم صانع قدیم و خالق حکیم دارند ، که از همگان برتر و منزّه از عیب و بی نیازی از غیر است ، و نشاید که خلق ویرا بمشاهده یا احساس و مباشرت دیدابند ، و با او مناظره و احتجاج نمایند ، پس ثابت شد که او را پیامبران و رسولانی است بسوی خلق که احکام ویرا به بندگان برسانند ، و منافع و مضار آنان را بیان کنند و آنچه بسبب بقاء آنها و در ترک آن نابودی و زیانست آنانرا راهنمایی فرمایند ، پس ایشان اگر چه از نوع مردم و بصورت شبیه آنانند ، ولی چون از لطف محض

کردگار پرورش یافته و بعلم و حکمت حق تعالی تربیت شده اند ، واسطه بین خلق و خالق میباشند ، و از جانب پروردگاردانای توانا مردم را بکارهای خوب فرمان دهنده و از زشتی و بدی باز دارنده اند .

شرائط نبی

انسان کاملی که برای راهنمایی بشر و اکمال موجودات از جانب حق تعالی برانگیخته میشود ، باید از نوع بشر ولی بواسطه شرافت خانوادگی و استعداد ذاتی و پاکیزه بودن از گناه و حسن اخلاق و ظهور معجزه و تحدی بر امور خارق العاده بر سایر افراد برتری داشته باشد چنانکه میفرماید :

« لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان » همانا فرستادیم رسولانی را با نشان دادن معجزات و فرود آوردیم با آنها کتاب و میزان را .

۱ - شخص نبی و رسول باید بواسطه قوت نفس ، و شدت نورانیت ، و رأی ثابت و حدس صائب طوری باشد که بمبادی عالیه اتصال یافته ، و بدون فکر و اندیشه مصالح و مفاسد روحی و جسمی را شناخته و بر امور نهانی آگاه گشته باشد تا بتواند خیر و شر ، زشت و زیبای دنیوی و اخروی را بیان نماید چنانکه میفرماید :

« ولقد ارسلنا من قبلک رسالی قومهم فجاءوهم بالبینات » همانا فرستادیم پیش از تو رسولانی را بسوی گروهشان پس برای آنها معجزاتی آوردند .

۲ - شخص نبی و پیغمبر باید بوسیله اتصال بعالم ملکوت دامن از غبار عالم ناسوت برچیده و زکات رنگ و بوی عالم طبیعت را از دل زدوده باشد ، تا بتواند راه سعادت را بروی مردم گشوده و آنانرا بمقام اعلائی انسانیت برساند ، چنانکه میفرماید : « جاتتهم رسالهم بالبینات و بالزبر و بالکتاب المنیر » رسول و راهنمای ایشان آمد شواهد و براهین آشکار و کتاب روشنی آورد .

۳ - شخص نبی و پیامبر بسبب قوت نفس و عصمت روح و طهارت بدن باید به مرحله ای رسیده باشد که بتواند هیولای عالم طبیعت را باذن الله مسخر کرده و بهر

صورتی که بخواهد مجسم نماید، تا بدینوسیله بر اطمینان مردم افزوده و آنانرا به صراط مستقیم هدایت کند چنانکه در شأن موسی ع میفرماید: «فالتی عصاه فاذاهی نعبان مبین و نزع یدیه فاذاهی بیضاء للمناظرین و اوحینالی موسی اذاستسقیه قومهان اضرب بعصاک الحجر فانجیبت منه اثنتا عشرة عیناً» پس افکنده (موسی) چوبدستی خود را و ناگهان آزدردی بزرگ شکار شد، و دستش را از گریبان بر آورد ناگهان بینندگان را روشن داد. و پیام فرستادیم بر موسی هنگامی که خویشاوندانش آب خواسته بودند که با چوبدستی بسنگ زن پس از آن دوازده چشمه جاری گشت.

و در شأن حضرت عیسی میفرماید: «و اذتخاقت من الطین کپیته الطیر باذنی فتدفع فیها فتکون طیراً باذنی و تبری الاکمه و الابرص باذنی و اذتخرج المونی باذنی» و یاد آور هنگامی را که باذن من از گل بصورت مرغی را ساختی پس در آن بفرمان من دمیدی و آن پیرواز درآمد، و هنگامی را که بیماری خوره و پیسی را باذن من شفا بخشیدی و هنگامی را که بفرمان من مردگان را زنده نمودی.

مراتب انبیاء و اولیا

شخص انسان کامل که دارای ولایت مطلقه و خلافت الهیه است، بطور کلی دارای چهار مرتبه و حالت میباشد:

۱- ولی (از ولایت بمعنای دوستی گرفته شده است)، کسی است که بدون واسطه ملت یا بشر بطور کشف و شهود بر ذات و صفات و افعال الهی آگاهی یافته، حقایق عالم ملکوت و دقائق عالم جبروت و دقائق عالم لاهوت را بشناسد.

۲- نبی (چنانکه گفتیم: از نبأ یا نبو بمعنای خبر دهنده یا عالی رتبه اشتقاق یافته) کسی است که بواسطه وحی و الهام الهی بر ذات و اسماء و صفات و افعال و احکام حق تعالی اطلاع یافته، بحقائق و دقائق نامبرده و قوف داشته باشد، چنانکه میفرماید: «اكان للناس عجبان اوحینا الی رجل منهم ان انذر الناس» آری مردم تعجب و شگفت دارند از اینکه ماوحی بفرستیم بسوی مردی از آنان که بفرسانند مردم را؟

۳- رسول (از رسالت بمعنای پیامبر و فرستاده و گرفته شده است)، کسی است که تمام کمالات نبی را باضافه تأییدات ربانی داشته و از جانب خدای تعالی مأموریت و فرمان یافته باشد، که احکام الهی و لوازم ترقیات مادی و معنوی را ب مردم بزرساند و در انتظام معاش و تهذیب اخلاق مردم، و ارتباط آنان ببعیدات متعال کوشش نماید، و بر مردم لازمست که دستورات وی را بپذیرند چنانکه میفرماید:

«اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» اطاعت کنید فرمان الهی و دستورات فرستاده و کتاب آسمانی و فرماندهان خودتان را تا از آسیب و گزندهای روحی و جسمی ایمن باشید.

۴- اولوا العزم (صاحبان اراده و دین) رسولانی را گویند که دارای کتاب و شریعت و دین مستقلی باشند که نفس شریف ایشان و سایر مردمان بدان عمل نمایند، چنانکه میفرماید: «و لقد ارسلنا نوحا و ابراهیم و جعلنا فی ذریتهما النبوة و الکتاب» و همانا فرستادیم نوح و ابراهیم را و در فرزندان ایشان قرار دادیم نبوت (پیامبری و راهنمایی) و کتاب (شریعت، ملت، فرامین الهی) را.

تفسیر: هر يك از این چهار مرتبه خود دارای درجات متفاضله ایست، زیرا نیروی علمی و عملی و صفت تقوی و توکل مقول بالانشکیک است چنانکه میفرماید:

«تلك المرسل فضلنا بعضهم علی بعض» بعضی از فرستادگان را بر بعضی دیگر فضیلت و برتری دادیم، پس بالاتر از هر مقامی رتبه دیگری فرض میشود تا برسد بان مقامی که اعلا درجه امکان و سر حد و جوب باشد، چنانکه میفرماید: «انه نقول رسول کریم ذی قوه عند ذی العرش مکین» همانا این گفتار فرستاده گرامی (رسول اکرم، جبرئیل امین) نیرومند در علم و عمل است که نزد خدای تعالی مکان و منزلتی عظیم دارد.

نقطة الابلام کلینی در اصول کافی روایت کرده که حضرت صادق ع راجع بطبقات انبیاء میفرماید: انبیاء و رسولان بچهار طبقه تقسیم میشوند:

۱ - پیامبری که بر خود پیغمبری دارد ، و برای دیگران دستوری نمیدهد .
 ۲ - پیامبری که در خواب صورتهائی را ببیند ، یا آواز بشنود ، ولی در بیداری فرشته‌ای نبیند و بر کسی مبعوث نباشد ، و او خود امام و رهبری دارد ، چنانکه لوط پیرو ملت ابراهیم بود ، و مردم را به کیش وی دعوت مینمود .

۳ - پیامبری که در خواب و آوازه‌ها بشنود و در بیداری نیز رسولان و فرشتگان حق تعالی را مشاهده نماید و برگرومی اندک یا بسیار مبعوث گردد مانند حضرت یونس که تنها بر صدوسی هزار نفر مبعوث بود ، چنانکه میفرماید : «وارسلناه الی مائة الف او یزیدون» و فرستادیم او را بسوی یک صد هزار نفر یا بیشتر (سی هزار نفر دیگر) .

۴ - پیامبری که در خواب و هم در بیداری ببیند و هم بشنود ، و خودش امام باشد . مانند حضرت ابراهیم چنانکه میفرماید : «وانا بتلی ابراهیم ربه بکلمات فاتمین قال انی جاعلك للناس اماما قال و من ذنبتی قال لا ینال عهدی الظالمین» چون خدای تعالی ابراهیم را در چند مرحله آزمود و او نیک فرمان برد ، فرمود : همانا ترا برای مردم امام و رهبر قرار دادم ، گفت : فرزندانم هم فرمود : پیمان من بستمگران نمیرسد .

و نیز در کافی روایت میکنند که زرارة ابن اعین در ذیل آیه مبارکه «وکان رسولاً نبیاً» از حضرت باقر ع معنای رسول و نبی را پرسید ، حضرت فرمود : نبی انسانی است که در خواب ملک را می بیند و آواز را میشنود ولی در بیداری فرشته را نمی بیند ، و رسول انسانی است که آواز را میشنود و هم در خواب و هم در بیداری فرشته را می بیند ، زاده پرسید : مقام و منزلت امام کدام است؟ حضرت فرمود : امام آواز فرشته را میشنود ، ولی در خواب یا بیداری ملک را نمی بیند . و نیز در کافی روایت کرده که حسن معروفی بحضور علی ابن موسی الرضا ع نوشت : قربانت کردم فرق رسول و نبی و امام را بیان فرمائید ، حضرت فرمود

رسول کسی است که وحی و جبرئیل بروی نازل گردد ، و او در بیداری جبرئیل را ببیند و آوازش را بشنود ، و بسا میشود که در خواب فرشته را ببیند ، مانند رؤیای حضرت ابراهیم و نبی کسی است که سخنان فرشته را بشنود ، و بسا میشود که فرشته را ببیند ، و آوازش را نشنود ، و امام کسی است که آواز فرشتگان را بشنود ولی شخص آنرا نبیند .

روایت شده که حضرت باقر یا حضرت صادق فرمود : نبی انسانی است که در خواب می بیند ، و رسول کسی است که در بیداری فرشته بروی ظاهر شده و گفتگو مینماید ، و گاهی نبوت و رسالت در یک نفر فراهم میگردد و محدث (امام) انسانی است که آواز فرشته را میشنود ولی صورتش را نمی بیند ، پرسیدند : از کجا میدانند آنچه در خواب دیده حق است ؟ و از فرشته شنیده است ؟ حضرت فرمود خدای تعالی بوی توفیق میدهد تا حق را بشناسد (۱) .

۱ - ابن ابی الجهمود محمد بن علی بن ابراهیم احسانی مؤلف کتاب غوائی اللثالی و مسالك الافهام (مجله مرآت المنجی) و چند کتاب دیگر عالم فاضل ، حکیم کامل ، عارف واصل ، متکلم ماهر ، محدث بارع از زمین الدین شیخ جلیل علی بن هلال جزائری و جمال السالکین شیخ عظیم احمد بن فهدحلی روایت میکنند ، وی در سال ۱۸۹۵ هجری از کتابت و تألیف کتاب مجلی فراغت یافته است ، مضمون در مرآت المنجی گوید : کیفیت نزول وحی برده گونه است :

۱ - آن که صورتی را در خواب پیغمبر ببیند و از آن معنای مقصود را درک کند (خواب حضرت یوسف) .
 ۲ - آن که در خواب مطلب را بطور تفصیل بشنود ، ولی گوینده را نبیند (خواب سیدالشهدا در راه عراق) .
 ۳ - آن که در خواب با صورت انسانی ، شناخته یا ناشناس گفتگو نماید (خواب امام حسین ع) در کنار مرقد رسول اکرم (۲) .
 ۴ - آنکه فرشته را در خواب ببیند و با وی مکالمه کند (روای پیغمبر اکرم پیش از بخت) .
 ۵ - آن که در خواب ببیند که با خدای تعالی تکلم مینماید (قصه حضرت ابراهیم ع)

مرتبه خاتمیت

حقیقت وجود را که عین وحدت و صرف نورانیت، و محض حیات و قدرست به اعتبار مجرد ذات و مقام احدیت، وحدت حق حقیقیه و غیبیت مطلق مینامند، و به اعتبار ظهور وی در عالم اسماء و صفات و مقام واحدیت آنرا حضرت الوهیت و دارای کثرت مظهری میدانند.

چون هر اسمی مظهر خاصی از اعیان ثابتہ دارد، پس هر اسمی را مقتضای مخصوصی است، و ظهور هر یک مابین ظهور دیگر است، لذا لازمست که اسمی دارای قوت تام و اعتدال تمام، و جامع جمیع کمالات باشد تا بتواند بطور عدالت میان ظهور اسماء فرما بر واثی کند، و هر یک را یکمال ظاهری و باطنی خود برساند آن مجلی و مظهر را نبی حقیقی و قطب ازلی و صادر اول و مظهر اسم اعظم و حقیقت محمدی میخوانند، چنانکه در شان رسول اکرم (ص) میفرماید:

« داجع بقربانی کردن فرزندش و حضرت رسول اکرم که در خواب دیدند با مؤمنین داخل مسجد الحرام میشوند.

۶- در بیداری مثالی را ببیند و سخنانش را بسراحت بشنود (مانند قصه حضرت مریم).

۷- در بیداری بدون رؤیت متکلمی، سخنانش را آشکارا بشنود (مانند ابتدای بحث حضرت موسی).

۸- در بیداری ببیند که انسانی با وی سخن میگوید و میشنود (مجسم شدن جبرئیل بصورت دجیه کلبی).

۹- در بیداری ببیند فرشته‌ای با وی بطور وحی سخن میگوید (مانند نزول جبرئیل بر رسول اکرم).

۱۰- در بیداری با خدای تعالی گفتگو کند (مانند مناجات طور و مکالمات شب معراج حضرت رسول).

تبصره: برخی از اقسام وحی گاهی بطور بیمناک و هراس دهنده می‌آید، مسانند آوازه‌های هولناک یا صورتهای وحشتناکی که در اوائل بعثت بنظر بشی از انبیاء رسیده است.

« انا ارسلناک شاهداً و مبشراً و نذیراً » همانا فرستادیم ترا تا گواه بردیگران و بشارت آورنده و بیم دهنده آنان باشی و نیز فرموده است: « و ما ارسلناک الا کافه للناس » و نفرستادیم ترا مگر بر تمام مردمان و برای جمیع زمان و مکان.

تمام انبیاء در اصل خلقت و کمال فطرت تابع شئون ذاتی و پیرو محسنات اخلاقی نبی مطلق و مظهر اسم الله اعظم بوده‌اند، زیرا وی در عالم معنا ولی برحق و نبی مطلق و راهنمای همگان و قدوه پیشوایان و تعلیم دهنده آموزندگان است، و نبوت آن نشاء (صرف اخبار نیست) عبارتست از اظهار حقیقت وجود از مقام احدیت بر اعیان ثابتہ و ماهیات امکانیه، چنانکه میفرماید: « و ما ارسلنا من رسول الا بلسان قومه » و ما نفرستادیدیم هیچ پیامبری را مگر بزبان گروه خودش و حضرت ختمی مرتبت در شان خود فرموده است: انا سید ولد آدم، و قال: انا افصح العرب والمعجم، و قال: آدم و من دونه تحت لوائی و قال: کنت نبیا و آدم بین الماء والطين، و قال: لو کان موسی حياً لما وسعه الا اتباعی

در ازل بر تو رویت ز تجلی دم زد
عشق پیدا شد و آتش بهمه عالم زد
نظری کرد ببیند بجهان قامت خویش
خیمه در مزرعه آب و گل آدم زد

آنکه اول شد برون از جیب غیب
بود نور پاک او بی هیچ ربیب
بعد از آن چون نور مطلق زد علم
گشت عرش و کرسی و لوح و قلم
یک علم از نور پاکش عالم است
یک علم ذریت است و آدم است
گر به صورت من ز آدم زاده‌ام
لیک معنا جد جد افتاده‌ام

چون حضرت رسول اکرم از تمام انبیاء استعدادش قویتر، و مرتبتش رفیعتر، و نبوتش عالیتر، و رسالتش عظیم تر بوده، چنانکه میفرماید: « اوتیت جوامع الکلم، خدای تعالی حقایق جامعه و علوم کامله را بمن عطا فرموده است لذا کتابش شریفتر کتاب آسمانی است چنانکه میفرماید: « لئن اجتمعت الانس والجن علی ان یااتوا

بمثل هذا القرآن لآياتون بمثله ولو كان بعضهم لبعض ظهيرا ، اگر تمام مردمان و جنیان جمع شوند که مانند این کتاب بیاورند مانندش را نخواهند آورد ، اگر چه برخی بعضی دیگر را یاور باشند و احادیث قدسیه اش شامختر مقام ملکوتی دارد ، و احادیث نبویه اش مظهر خلیفه اللہی ویرا حکایت مینماید چنانکه میفرماید :

دعلت علوم الاولین والاخرین ، دانشهای پیشینیان و آیندگان را بمن آموخته اند لذا احکام وی تا روز قیامت ثابت میباشد

گفتا بصورت از چه ز اولاد آدمم لیکن بمرتبہ بهمہ حال برترم

موجبات تصدیق نبی

هنگامی که حق تعالی انسان کاملی را به نبوت و ارشاد مردم مبعوث نماید، برای پیشرفت کاروی وسائل و لوازمی را فراهم میفرماید ، هیولای عالم طیبیب را مطیع او میسازد و حجابهای جهان جسمانی را از پیش قوای دراکه اش بر میدارد ، چنانکه میفرماید : « فآمنوا بالله ورسوله النبى الامى الذى يؤمن بالله وکلماته » پس بگوید بخدای تعالی و فرستاده او که پیامبر است مکی و ایمان آورنده بحق تعالی و کلمات او تا بتواند چیزی را بر خلاف عادت مطابق ادعای خود یا برفوق خواسته دیگران ایجاد کند ؛ مانند ناقه بیرون آوردن صالح ، و مرغ ساختن یا مرده زنده کردن عیسی ، یا بتواند موجودی را برخلاف عادت نابود و منقلب نماید ، مانند بلمیدن عصای موسی ، و بزمین فرو رفتن قارون ، و نیز میتواند از امور غیبی اطلاع دهد ، مانند خبر دادن پیغمبر اکرم از کارها و اندیشه های نهانی اشخاص و پیشگوئی از وقایع و حوادث آینده ، چنانکه میفرماید : « قد جائکم رسولنا بین لکم کثیرا مما کنتم تخفون » همانا فرستاده ما نزد شما آمد تا آشکار کند برای شما بسیاری از آنهایی را که پنهان نموده اید .

همین تأییدات ربانی و الطاف الهی بر رسول گرامی بهتر شاهدیست برای تصدیق مقام وی و کاملتر گواهی است بر درستی ادعای او چنانکه میفرماید : « وارسلناک

للناس رسولا و کفی بالله شهيدا ، و فرستادیم ترا بر مردم بر رسالت و راهنائی و بسنده است برای اثبات نبوت تو گواهی ذات قیومی صفات الهی .

این نوع معجزات و خارق عادات ممکنست از افراد صالح زمان یا شایسته نبوت پیش از بشت آنان هم پدید آید مانند : قصه مریم بنت عمران ، و سخن گفتن حضرت عیسی (بچه نوزاد) و خاموش شدن آتشکده فارس ، و شکستن طاق کسری (۱) (در ولادت رسول اکرم) و سایه افکندن ابر بر سر پیغمبر اسلام (در حال کودکی).

تعریف وحی و اقسام آن

وحی در لغت بمعنای آگهی دادن نهانی است . چنانکه گوید : وحیت الیهو او حیت البک هنگامی که بطور پنهان و پوشیده از دیگران سخن گفته باشند ، و در شرح عبارتست از علم غیبی و کلام حقیقی یا درک باطنی که بواسطه ملک از جانب حق تعالی بر نفوس قدسیه نبی و رسول نازل میشود .

حقیقت وحی عبارتست از دریافت مطالب یا کلمات یا صورتهائی در خواب یا

- (۱) محدثان و مفسران راجع به امی نامیدن حضرت رسول چند وجه بیان نموده اند:
 - ۱ - امی کسی است که در سر زمین دور از مدارس و مکاتب علمی بدنیا آمده و از آغوش مادر بیرون نرفته و اهل دانش و بیثش را نیافته باشد.
 - ۲ - امی کسی است که با دسترسی بدانشمندان بمکتب نرفته و خط ننوشته باشد ، چنانکه حافظ گوید :

نگار من که بمکتب نرفت و خط ننوشت بمنزه مسئله آموز صد مدرس شد

- ۳ - امی کسی است که درام القری (مکه مکرمه) تولد یافته و در آنجا نشو و نما کرده باشد .

- ۴ - امی کسی است که وجودش اصل موجودات و عقل او ، ام العقول و نفس کلی اوام الکتاب و بدنش ام السیاسی و مکانش ام القری (مکه منظمه) و اخلاق او جامع جمیع حسنات و حائز تمام کمالات باشد چنانکه در زیارت جامه کبیره میخوانید : اسماعکم فی الاسماء و ارواحکم فی الادواح و انفسکم فی النفوس و آثارکم فی الانار و اجسادکم فی الاجساد.

بیداری که نفس انسان کامل یقین کند از جانب خدای تعالی رسیده است. چه آنکه صورت متمثل صوت و آوازی داشته یا بدون آوازی و آواز بدون شخص باشد چنانکه میفرماید: «فارسلنا الیه روحنا فتمثل لها بشراسویا» پس فرستادیم بسوی مریم روح-القدس را و او بصورت انسانی مستوی الخلقه مجسم گردید، و فرمود: «لقد صدق الله رسوله الرؤیا بالحق» همانا خدای تعالی فرستاده اش را تصدیق فرمود و فتح مکه را که در خواب بوی نمایانده بود در خارج تحقیق بخشید.

حقیقت وحی بر دو گونه است:

۱- وحی خفی آنست که انسان از کسی که برتر از خودش باشد، آفرامیدبرد و بوسیله آن در نفس خوش چیزی را مییابد که حواس ظاهری و باطنی وی آنرا فراهم نساخته است. این وحی ممکنست بر غیر انبیاء نیز نازل شود، چنانکه میفرماید: «و اوحینالی ام موسی ان ارضیه» و ما وحی فرستادیم بسوی مادر موسی که او را شیرده و فرموده است: «و اذ اوحیت الی الحواریین ان آمنوا بی و برسولی» و هنگامی که وحی فرستادیم بسوی جواریان عیسی که ایمان آورید بمن و بیامبرم، و نیز میفرماید: «و اوحی الی النحل ان اتخذی من الجبال بیوتا» و ما وحی فرستادیم به زنبور عسل که در کوه خانه بگیر. و فرموده است: «یومئذ تحدث اخبارها بان ربک اوحی لها» زمین امروز اخبار نهانی خود را آشکار مینماید، زیرا پروردگارتو آن وحی فرستاده است.

۲- وحی جلی آنست که بوسیله ملک از جانب خدای تعالی تنها بر رسول و نبی بطرز خاصی نازل میشود، و رسول مفاد آنرا بمردم میرساند، چنانکه میفرماید: «و كذلك اوحینا الیک قرآنا عربیا لتذکر ام القری و من حولها» این چنین وحی فرستادیم بسوی تو قرآن را عبری تا بتسانی مردمان مکه و کسانی را که در اطراف آنند و فرمود: «قل انما یوحی الی انما الیهکم الاله واحد فهل انتم مسلمون» بگو همانا

وحی رسیده است بمن که خدای شما یکتا است پس آیا مسلمان میشوید. و نیز میفرماید: «قل انما انذرکم بالوحی و لا یسمع الصم الدعاء اذما یبذرون» بگو همانا منترسانم شما را بدستور الهی و وحی آسمانی، ولی دعوت آسمانی را کر نمیشنود هنگامی که وی را از عذاب الهی بترسانند.

شیخ صدوق در اعتقادات گوید: اعتقاد ما در وحی اینست که لوحی در برابر اسرافیل نهاده است پس هرگاه خدای تعالی اراده کند که بطور وحی تکلم نماید، آن لوح را بر جبین اسرافیل میساید و او در لوح (۱) مینگرد، نقوش و کلمات آنرا میخواند و مفاد آنرا بمیکائیل میرساند، و میکائیل آنرا بجبرئیل ارسال مینماید و جبرئیل آن احکام و عبارات را به انبیاء علیهم السلام عرضه میدارد.

ابن عباس گوید: رسول اکرم در چهل سالگی مبعوث شد، سیزده سال پس از

(۱) قال شیخ الرمیس فی الرساله:

فصل - الملائکه ذواتها حقیقه و لها ذوات بحسب القیاس الی الناس فامر به و انما یلاقها می النفوس البشریه الروح القدسیه الانسانیه فاذا تخاطبا الحس الباطن و الظاهر الی فوق فیتمثل لهما من الملك بحسب ما یحتملها قوی ذلك علی غیر صورته و یسمع کلامه صوتا میاید ما هو وحی.

وقال ایضا: الوحی لوح من مراد الملك للروح الانسانی بلا واسطه و ذلك هو الکلام الحقیقی فان الکلام انما یراد به تصویر ما یتضمنه باطن المخاطب لیسیر مثله فاذا عجز باطن المخاطب عن حس باطن المخاطب بیاطنه من الخاتم للشمع فیجعل مثل نفسه اتخذ ای المخاطب فیما بین الباطنین سفیرا من الظاهرین فکلم بالصوت او کتب او ارشاد اذا کان المخاطب روحا و الاحجاب بینة و بین الروح اطلع اطلاق الشمس علی الماء العسافی فانقل منه الحس للمنتقش فی الروح من شأنه یسلخ الی الحس الباطن و اذا کان قویا فیتطبع فی القوه المذكوره فتشاهد فی کون للوحی الیه ان یتصل بالملك بیاطنه و یتلقى وحیه بیاطنه یتمثل للملك صوره محسوسه و الکلامه اصوات مسموعه فیکون الملك و الوحی ینادی الی قواء المددکه من وجهین و یتعرض للقوی الحسیه شبیه الیدھش و للموحی الیه شبیه الفش ثم یشری عنه

بعثت که وحی بر حضرتش نازل میگردد در مکه توقف داشت سپس دستور رسید که بمدینه هجرت فرماید . حضرت بمدینه طیبه رفت و ده سال در آنجا گذراند و هنگام رحلت شصت و سه سال داشت .

عمار بن ابی عمار گوید : رسول اکرم پانزده سال پس از بعثت در مکه ماند که هفت سال آواز میشنید و نور و روشنائی میدید ، و هشت سال دیگر وحی بر حضرتش نازل میگردد ، و ده سال در مدینه طیبه اقامت گزید .

حارث بن هشام پرسید : یا رسول الله چگونه وحی بر شما نازل میشود ؟ حضرت فرمود : گاهی آوازی مانند بانگ جرس میشنوم ، و آن دشوار است بر من پس از من دور میشود با آنکه میشنوم سخنانی را که میگردد ، و گاهی فرشته بصورت مردی در آمده با من گفتگو مینماید .